



قسمت بیستم
قوله:

آیت الله محمدرضا گلانی

«الهی واجعلنی ممن نادبته فاجابک ولا حظه فصق لجلالک فاجبته سراً وعمل
لک جهراً».

الهی (مرا مظهر الهیت خویش گردان) و از آنم فرارده که ندایش فرمودی
اجابت نمود، و اندک نظری که به وی افکندی مدهوش جلالک گردید، پس تو
با او به پنهانی راز گفتی، و او در آشکار برای تو مخلصانه عمل کرده:

ظرافت در گفتار و کردار

ظرافت در گفتار و کردار از نعمتهای بزرگ الهی است که کمتر کسی را به
این موهبت عظمی مخصوص می گرداند، گاهی ظرافت در لباس و قرار و ایست، و
گاهی در فروتنی و افتادگی، و گاهی در پوشش قناعت و صلابت و دیگرگه در
زنی مقابل آنها تجلی می کند و در هر حال، مغامطین جانها است.

دعاهایی که از رسول الله صلی الله علیه و آله و از عزیز معصومین آن حضرت
علیهم السلام در دست ما است در عین عدولت معانی و روانی اسلوب، در اوج
ظرافت در ایجاد گوناگون می باشند و حتی دیده می شود که بسیاری از
مسئله های معمولی را در بیانی آنجهان ظریف می ریزند که انگار خواسته های
ابتکاری و تازه اند، و با استعاره های لطیف و بکارگیری کلماتی نغز و کنایه آمیز
و اجتناب از افتاء معنی مقصود بطور مستقیم و بازاری، خواسته های مزبور را در
سطح عالی جلوه می دهند.

هر فردی از عاقله مؤمنین، خشوع برای عظمت خدای تعالی را از صمیم قلب
مسلک دارد، و هر مؤمنی خواستار دیده گردان از هیبت و خشیت الهی است
ولی ظرافت بیان جز این مسئله را از امیر المؤمنین علیه السلام در دعای صباح
مشاهده کردیم:

«اغرسی اللهم لعظمتک فی شرب جنائی بنایع الخشوع واجرالهم لهبتک من آعافی
رطرات الدموع» که حقیقاً ترجمه و برگرداندن آن بفارسی با حفظ جذالت و عدولت
و صنعت، گاری است متعسر بلکه متعذر.

و گاهی برای بیان مطلوب، ترکیبی از کلمات انشاء می کنند که در عین
عدولت و رقت انگیزی به همراه تعبیر صریح و مستقیم، سایه مطلوب و خواسته
عالیتری جلب توجه می کند و احیاناً همچون برقی از افق تعبیر صریح می درخشد
و صاحب دل را به وادی آیین و طور سینا رهنمون می گردد که مقصود عمده در این
مقاله توضیح همین ظرافت در مسئله و دعاء است که بقدر مجال و مقام بیان
می کنیم:

«واو» در جمله مورد شرح: «الهی واجعلنی» از مناجات، واو عاطفه است که
ما بعد خود را به مخلوقی عطف می کند که مسئول عنه و مطلوب دعا کننده است و
قرینه بر تعیین تقریبی محذوف در این گونه موارد سیاقی تعبیرات مجاور است مثلاً
در آیه:

«و كذلك نرى ابراهيم ملكوت السموات والأرض وليكون من السوفيين».

(سوره انعام، آیه ۷۵)
ضمناً چنین بوده که می بایستی ملکوت و قیومیت خود را بر آسمانها و زمین

ظرافت

مَسْئَلَةٌ عِلْمِيَّةٌ

• ظرافت در گفتار و کردار موهبتی است عظمی، گاهی در لباس و قرار
و ایست، گاهی در زنی صلابت و قناعت، گاهی در پوشش مقابل

آنها.

• ظرافت در ادعیه معصومین علیهم السلام در نهانی درجه اوج است.

• از مسئله های معمولی یا اعمال ظرافت بیان و ادب در کلام
خواسته های ابتکاری جلوه می دهند.

• نمونه ای از دعاء صباح امیر المؤمنین علیه السلام.

• گاهی به همراه مطلوب صریح در دعاء، مطلوبی غیر صریح
همچون برقی می درخشد که صاحب دل را به بلندای طور سینای معارف
علیائی رهنمون می شود.

• توضیح همین ظرافت. مقصود عمده این مقاله است.

• «واو» در «واجعلنی» فقره مورد شرح، ما بعد خود را به مطلوب
غیر صریح عطف می کند.

• قرینه بر تعیین محذوف در این مورد لفظ «الهی» است که با این
نداء وجد آمیز دعا کننده از «اله» اله می خواهد و نه غیر آن. می خواهد
مظهر الهیت گردد که برای همین نیز آفریده شده.

• امام خمینی مدظله و دعایش در سجده آخر صلوات.

• تجلی این ظرافت و ادب در ادعیه انبیاء صلوات الله علیهم به

حکایت قرآن مجید.

• ظرافت در دعاء نوح علیه السلام، ظرافت در دعاء ایوب و یونس
علیهما السلام.

به ابراهیم ارائه دهیم. تا متمکن از احتجاج بر توحید. و به مقام اهل یقین نائل گردد.

ملاحظه می کنید که «واو» در «ولیکون» مابعد خود را به محذوفی عطف می کند که بطور تقریباً از آیاتی که بعد از آیه مذکور است و استدلال حضرت خلیل الرحمن را بر توحید خدایتعالی از طریق حرکات کواکب و ماه و خورشید و افول آنها بیان می کند، خصوصاً آیه ۸۳ که میفرماید: «وَتَلَك حِجَّتُنَا آتِنَاهَا اِبْرَاهِيمَ عَلِي قَوْمِهِ» می توان استغاده نمود که در ترجمه آیه شریفه به آن اشاره کردیم و گفتیم: «تا متمکن از احتجاج بر توحید... گردد».

ظرافت در کلمه «الهی»

و اما قرینه بر تعیین تقریبی محذوف که مسئول عنه و مطلوب دعا کننده در این فقره از دعا است، تعبیر «الهی» است که منادا می باشد و دعا کننده با ندا و فریاد، اله خویش و قبله الحاجات همه موجودات را می خواند ولی از مسئول عنه و مطلوب خود دم نمی زند و اظهار نمی کند که نیازش از آستان حضرت اله و قبله الحوائج چیست، و انگار با دم بستن از اظهار حاجات بعد از ترنم به «الهی» با نداء وجد آمیز می خواهد بگوید که مسئول عنه من، پیش تو ای قبله حاجات روشن است و آن این است که من از «اله» اله می خواهم و نه غیر او، من از «اله من» می خواهم که مرا مظهر الهیت خود گرداند که برای همین آفریده و مرا آفریده که خلیفه و مظهر وی شوم.

حضرت سید المشایخ استادنا الاجل و والدنا المکتمل الاکمل الامام الخمینی مدظله را می دیدم که در سجده آخر صلوات بعد از ذکر سجده، غالباً با نداء به این دو اسم مبارک الهی: «یا کریم و یا لطیف» بسته می کردند و از مسئول عنه و مطلوب خویش دم نمی زدند و می انگارم که آن اسوه حسنه و امام معرفت و مپاست، از دم بستن از اظهار حاجت بعد از ترنم به این دو نام شریف الهی با نداء آمیخته به وجد با زبان حال می گوید که مستکتم از «کریم و لطیف» کریم و لطیف است و مسئول عنه من همانا متحقق گردیدن به این اسماء الهی است و نه غیر آن، و بدین وسیله ادب محضر ربوبی را مراعات می کنند.

ادب توحیدی

و از این باب است ماجرای دعاء حضرت شیخ الانبیاء نوح علی نبینا و آله و علیه السلام برای پسرش که قرآن مجید حکایت می کند و ادب توحیدی آن حضرت را که حقا توحید در ادب ربوبی است اجبار می نماید:

«وهی تجری بهم فی موج کالجبال و نادى نوح انه وکان فی معزل با یتى اרכب معنا ولا تکن مع الکافرین، قال ساوی الی جلی یعصمنی من الماء قال لا عاصم الیوم من امرالله الا من رحم و حال بینهما الموج فکان من المرفقین. الی قوله تعالی: و نادى نوح ربه فقال رب ان ابی من اهلی وان وعدک الحق وانت احکم الحاکمین».

(سوره مود. آیه ۱۲ الی ۱۵)
- کشتی آنها را در میان موجی چون کوههای بلند می برد و نوح پسرش را که در کناره ای بوده بانگ زد که پسر جان با ما سوار شو و با کافران مباش. در پاسخ پدر گفت: همین زودی بکوهی پناهنده می شوم که از آب توفنده نگاهم می دارد.

حضرتش فرمودند: نگهدارنده ای امروز از عذاب خدایتعالی نیست مگر آن را که او رحم کند، و بین پدر و پسر موج پیاپی سهمگین حاصل شد، پس فرزندش از زمره غرق شدگان بوده است. تا آنجا که میفرماید: و نوح با نداء حزن آمیز، پروردگارش را خواند پس عرض نمود: پروردگارم پسر من از اهل من است. و وعدهات حق است و این تونی که احکم الحاکمین.

چه آنحضرت از جانب خداوند متعال مأمور شد که خود و اهلس و مؤمنان بر کشتی سوار شوند: «وَلَقَدْ احْمَلْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ مِّنْ اَنْبِیاءِ وَاَهْلِكَ الْاَمْنِ سِیْقِ عَلِیهِ الْقَوْلِ وِمنْ اَمْنِ وِها اَمْنٌ مَّعَهُ الْاَقْبِلِ».

(آیه ۱۰، سوره هود).
- و گفتیم: در کشتی در آور از هر جفتی از حیوان، نر و ماده ای را، و اهل خود را، مگر آنکس که قضای حق بپلاکت آن سفت گرفته، و همین مؤمنان را؛ و ایمان نیاورده بودند همراه او جز تعداد اندکی.

چنانکه مدلول آیه شریفه است، نجات اهلس به وی داده شده بود و فقط «من سیق علیه القول» از اهلس منشی گردیده، و زوجه کافره حضرت در این زمره بوده است و اما پسرش، کفوری نسبت به دعوت نوح ظاهراً نوزیده و آنچه که از وی ظهور رسیده همانا نافرمانی نسبت به امر پدر در سوار شدن به کشتی بوده که کفر بودن آن روشن نیست، و از این رو، بسیار بجا بوده که آنحضرت، گمان بزد پسرش از زمره اهل نجات باشد و وعده حقتعالی به نجات اهلس، شامل این فرزند نیز گردیده باشد و بنابراین، بعد از فرو نشستن طوفان و استقرار کشتی بر جودی، با فریاد و نداء وجد آمیز به پروردگار متعال عرضه می دارد آنچه را که عرضه داشت، ولی از مطلوب و مسئول عنه خود که مال کار پسرش باشد دم نزد، گوئی که همه سخن ها را همین سکوت ادب آمیز، گویا بود، گویا بود که ای مالکم ای مدبر امورم، مقتضای نجات اهل من از عذاب طوفان که وعده ای از چنانست به من بوده، نجات فرزندم هست زیرا از اهل من است، و وعده تو حق است و نتیجه آن صغری و این کبری رهائی پسر از غرقاب طوفان است، پس کوپسرم و مال کارش چه شد؟

«ولی این مقصد را با وجد و حزنی که لفظ «نادی» بر آن دلالت دارد القاء و عرضه داشت و به «ان ابی من اهلی وان وعدک الحق وانت احکم الحاکمین» بسته گرد و چیزی بر آن نیفزود و نیازی را از خدای عزوجل تکرد و بدینوسیله ادب محضر و حاضر تبارک و تعالی را مراعات نمود.

ظرافت تعبیر در دعای حضرت آدم

ظرافت تعبیر در دعاء و ادب بیان در مقام سؤال از خدایتعالی پرتوی است از توحید سامع از روح دعا کننده موحد که در صدر همه، پیمبران صلوات الله تعالی علیهم قرار دارند، و توحید نه فقط در دعاء و مناجاتشان سامع است که در همه گفتار و کردارشان می درخشد. چنانکه دعاء نوح بعنوان نمونه متعاً بیان گردید و قبل از آنجناب، آدم علیه السلام و زوجه اش، چنین ظرافتی را در ایتهال بخداوند متعال، برای آیندگان به ارث نهادند، آن هنگامی که به پدفرجایی معصیت خویش واقف شدند و خویشتن را در محنت و بلا یافتند با کمال حزن و تضرع نالیدند و عرض کردند:

«رَبَّنَا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا وَاَنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ» (سوره اعراف. آیه ۲۳)

- پروردگارا ما بخويشتن ستم کردیم و اگر بر ما مغفرت و رحمت نیاری حتماً از زیانکارانیم.

با ابتداء نمودن به «رتنا» و التجاه با حالت عویل و آه، بمرتبۀ ربوبیت خدای رحیم و رحمن از تصریح به سؤال اینکه ما را بیامرز و بما رحمت آر، دم فرو بستند، زیرا التجاه و ابتهال به مرتبۀ ربوبیت که مالک و مدبّر همه امور و مشتم نقصها و عیسا و جابر شکستگی ها است، خود رساترین بیان برای مسکلت و فصیح ترین زبان تمنا و استدعاء برخورداري از فیض آن مرتبه است و روشن است که با چنین حالی از ذلت و مسکلت و اعتراف بظلم به نفس، در این درگاه ازین حشمت و جاه نیامده اند، بلکه از بدفرجامی گناه در این درگاه به پناه آمده اند، و نفس این التجاه یا رساترین آهنگ ناله سر میدهد که:

آیسرو میسرود ای اسر خطا پیشوای بسیار
که بندیدوان عمل نامه سیاه آمده ایم
لنگر حلم توای کشتی توفیق کجاست
که در این بحر کرم غرق گشاه آمده ایم

بیان مشحون از ادب ایوب

و مرادف همین ظرافت است ادب بیان ایوب علیه السلام که همه اولاد و اموال را از دست داده و بیماری مزمن زمین گیرش کرده و روانش را در توحید مصفا تر ساخته، آنجا که با این و آه آتشین به نداء و فریاد پروردگارش را می خواند: «ایوب اذ نادى ربه انى مسى الضر و انت ارحم الراحمین». (سوره سباء، آیه ۱۰۲)

- یادآور ایوب را هنگامی که به ندا و فریاد، پروردگارش را خواند که ای پروردگارم، به بلا و گرفتاری دچار گشته ام و فقط تویی که ارحم الراحمینی، سوه حال خویش را در ظریف ترین بیان مشحون از ادب عرضه داشته و از ابراز و تصریح به حاجت، لب فرو بسته و فقط بذکر سبب باعث براین آه آتش آلود که همان سُر و پریشان حالی است و اعتماد به صفت ارحم الراحمینی پروردگار متعال، رساترین بیان گشائی است از اینکه حاجت، روشن تر از این است که ذکر شود، بلکه ذکر آن موهب خلاف ادب محضر، و منافعی یا حفظ حضور است زیرا ارحم الراحمین بودن خداوند متعال مضافاً باینکه مختص به آنحضرت است، صفتی است مطلق یعنی از هر رحم کننده ای بهر مرحومی رحیم تر است حتی رحیم تر از هر کسی به خويشتن است و یقیناً رحیم تر از ایوب علیه السلام به ایوب است پس چه حاجت به بیان است.

ناله جانگداز یونس

و بدین متوال است ناله جانگداز و زاری اخگرین یونس علیه السلام در ظلمات زندان بطن حوت:

«وذا التون اذ ذهب مفاصاً فظن ان لن یقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انى كنت من الظالمین».

- یادآور صاحب ماهی یونس را هنگامی که با خشم بر قوم خویش، از میانشان رفت، و می پنداشت ما او را در تنگنا نمی اندازیم. زندانش کردیم. پس در تاریکیها «تاریکی شب، تاریکی زرفای دریا، تاریکی شکم ماهی» به زاری و افغان فریاد برآورد که معبود والهی جز توییست ای منزّه از هر نقصانی، این منم که از زمرۀ ستمکارانم.

و این تنها دعا از ادعیۀ پیغمبران صلوات الله علیهم است که مصدر باسم «رب» پروردگار نشده بلکه ابتداء به «لا اله الا انت» کلمۀ توحید کرده و در وسط به تزییه حتمتعالی از هر نقصی و در خاتمه بظلم و تجاوز از حد الهی اعتراف نموده، و در این ندامتگاه بطن حوت که مدرسه تادیب الهی بوده، همین امور مقصود بوده است، تا روشن تر شود که فقط «اله» قبله حاجات همه آفریدگان است و بدون هیچ قبض و استثنائی، جملگی مجذوب اویند همانگونه که کودک اگر چه بدخو باشد به پناه مادرش طبعاً مجذوب است و از این رو است که گفته اند: «الشفقة علی عباد الله احق بالرعایة من العبرة فی الله».

- شفقت و مهر آوردن بر بندگان خدایتعالی سزاوارتر از خشونت بر آنها به قیوت فی الله تعالی است. چه خدایتعالی عمران زمین را به دست بنی آدم خواسته است: «هوالتاکم من الأرض واستعمرکم فیها» نه ویرانی آن را به نابودی بنی آدم که در این صورت، تجاوز از حد الهی و دخول در زمرۀ ستمکاران است.

آنجناب یاد ابتداء کردن به وحدانیت «اله» یعنی قبله گاه و ملجأ همه مخلوقات حتی عاصیان و معترضان، سپس تزییه حضرتش از هر نقصان و عیب، آنگاه شکوه از خويشتن و اعتراف به تجاوز از حد الهی نمودن، لب از نجات خود بستن، آنگار که خویش را لایق عطا و مستحق موهبت نمی دید، و همین ابراز عجز و نالایق دیدن خویش، منطلق بلیغتری است که با کنایت، مطلوب خود را عرضه داشت: خدایا تو که اله همه و از آنجمله «اله العاصین» و قبله حاجات معترضان، چگونه یونس را تپی دست بر میگردانی؟ «ما هکذا الظن بک».

ادامه دارد

بنده شهوت

• امیر المؤمنین «ع»:

«عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَسِيرٌ لَا يَنْفِكُ أَسْرَهُ».

(غرر الحکم - صفحه ۱۱۹)

بنده شهوت اسیری است که هرگز آزادی نخواهد داشت.